



واکاوی تطبیقی مراقبه در حکمت متعالیه و علم اخلاق

غلامرضا رضانی پور^۱

چکیده

براساس کریمه‌ی «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه، ۳) (آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) دین برنامه شکوفایی مقام لایقی و قابلیت نامتناهی بودن نفس ناطقه انسانی است. که این مقصد اعلی و مرصد اسنی را در قالب فقه، اخلاق و حکمت متعالیه متحقق می‌نماید. که هرکدام از این سه حوزه درون دینی براساس قابلیت هایی که دارند وظایف، نقش‌ها و نتایج متفاوت و نه مخالف را در یک سلسله طولی ایفا نموده تا استعداد نفس مبنی بر اتصال به نشئه ملکوت و تشبه به عالم اله شکوفا شود. لذا مبحث حضور و مراقبه در اخلاق و فقه در مراتب مقدماتی و مراقبه در حکمت متعالیه در مراتب عالی تر، اوج برنامه های دین برای انسان سازی می باشد. مراقبت مطروحه در علم اخلاق و فقه بیشتر بر جنبه‌های ترک ذائل نفسانی و نیز تثبیت در اجرای احکام شرعی به جهت حفظ قابلیت نفس می‌باشد. و در مرتبه اعلی تر حکمت متعالیه مأمور رساندن نفس مهذب به مقام لقاء الله و توحید صمدی قرآنی می باشد. مراقب اخلاقی، خویش را رقیب نفس خویش قرار می‌دهد و همین مقدار تقید به دین و استفاده از کتاب‌های اخلاقی و خطابه‌های اقناعی منتج به نتیجه می شود. اما در مراقبت حکمی - عرفانی براساس کریمه‌ی «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (نساء، ۲) (که خدا همواره بر شما نگهبان است) حکیم ربانی سعی می‌کند تا حق متعال را براساس اسم «رقیب»، مراقب و رقیب خود بداند که دست یابی به این مرتبه از حضور و مراقبت تنها در ذیل وجود استاد راه یعنی انسان کامل مکمل، میسر می‌باشد. در فقه و اخلاق در تطهیر حواس ظاهری، عابد و زاهد از گناه توبه و شسته شده و بهشت ذاتی جان اوست. اما در مراقب عرفانی سالک با تطهیر قوای باطنی از توجه به هرچه غیرخدا شسته شده و از قصور در عبادات توبه می کند، و «بهشت آفرین»، ذاتی جان اوست. در نهایت مراقب اخلاقی و فقهی «أَهْلُ الْجَنَّةِ» و حکیم موحد و فیلسوف متأله در سیر حکمت متعالیه، «أَهْلُ اللَّهِ» شده و به «جَنَّتُ اللِّقَاءِ» واصل می‌شود.

واژگان کلیدی: حکمت متعالیه، توحید صمدی قرآنی، حضور و مراقبت، اخلاق

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور مرکز محمودآباد استان مازندران ramazanireza110@yahoo.com



مقدمه

انسان موجودی دو وجهی است. بدن عنصری، که وجه جسمانی و مادی او، و نفس ناطقه یاروح، وجه مجرد و ملکوتی اوست. لکن هویت حقیقی انسان، نفس ناطقه و روح مجرد اوست به تعبیرجناب مولوی:

ای برادر تو همه اندیشه‌ای مابقی خود استخوان و ریشه‌ای (مثنوی، مولوی، ص ۲۱۴)

با مرگ جسم عنصری به خاک بازگشته، ولی روح مجرد یا نفس ناطقه که وجه الهی دارد بقای ابدی دارد که: ﴿وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (الرحمن، ۲۸) (و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند). لذا پیامبر (ص) فرمودند: «خلقتم للبقاء و لا للفناء» (غرر الحکم، ص ۱۳۳، ش ۲۲۹۱) لذا حکما فرمودند انسان موجودی ازلی نیست اما از آن جنبه که دارای نفس ناطقه مجرد می‌باشد، ابدیست. یعنی نفس ناطقه او جسمانیت الحدوث و روحانیت البقاء است (اسفار، ملاصدرا، ج ۸، ص ۳۴۷) براساس تجرد نفس و همچنین موانست، مسانخت و مجانست بین نفس و عالم ملکوت، خداوند برنامه‌ای بنام دین را برای نفوس خلاق فرستاده است. که تعالیمش در قالب احکام فقهی، مبانی اخلاقی، حکمت متعالیه و عرفان تبیین شده است، تا اولاً این قابلیت و توانایی نفس انسانی محفوظ مانده و تباه نشود و ثانیاً این استعداد و قوه‌ی نفس ناطقه، مبنی براتصال به عالم ملکوت، به قابلیت برسد. یعنی عمل به احکام شرعی در فقه و مبانی اخلاقی مقدمه‌ای برای نفس فراهم می‌آورد تا بتواند با حضور و مراقبت فلسفی و حکمی این استعداد و قابلیت اتصال نفس به ماوراء طبیعت را عملاً به قوه و ظهور رساند. پس فقه و اخلاق مَتَكَفَّلُ حفظ استعداد و قابلیت سنخیت و مجانست نفس ناطقه‌ی انسانی با عالم ملکوت است و حضور و مراقبت حکمی - عرفانی و سیر و سلوک عملی مامور برقراری اتصال ارتباط بین نفس ناطقه انسانی با ماورای طبیعت و ملکوت عالم است. که وصول عرفان و حکمت حقیقی بدون فقه و شریعت غیرقابل ترسیم و تحقق است. و لذا این علوم دینی هرکدام براساس قابلیت‌ها و وظایفی که دارند نقشهای متفاوت، اما نه مختلف، را ایفاء می‌کنند. در واقع وظایف، کارکردها و تفاوت‌های فقه، اخلاق، حکمت و عرفان در حوزه دین درعرض یکدیگریست بلکه این‌همه در طول یکدیگر هستند که نتیجه کارکرد تمام بخش‌های دین در عرفان عملی به ظهور می‌رسد؛ یعنی رسیدن به توحید صمدی قرآنی یا لقاء الله. اما دلیل حکمت و عرفان، برامکان وصول نفس در قوس صعود به لقاءالله بجهت مقام لایق‌ی نفس انسانی است. که بنابه توصیه امام علی (ع) به فرزندش که فرمودند: عدد درجات بهشت به عدد آیات قرآن است پس فرزندم: «إِقْرَأْ رُقَّ» (بخوان و بالا برو و متوقف نشو). (اصول کافی، ج ۴، ص ۴۰۸ - وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۴۲).

تنها نفس ناطقه انسانی است که به عنوان ظرف علم انتها وضیقی ندارد و توقفگاهی برای آن متصور نیست چراکه: «کل وعاء یضیق بما جعل فیہ الاءاء العلم فانه یتسع» (گنجایش هر ظرفی با آنچه در آن نهند، تنگ می‌شود، جز ظرف دانش که هر چه در آن نهند، گسترش می‌یابد). (نهج البلاغه کلمات قصار، ش ۲۰۵) و لذا لقاءالله مقصد اولیای الهی در «سیر الی‌الله» است. اما در «سیر فی‌الله»، براساس مقام لایق‌ی نفس انسانی، سیر در ذات و تجلیات ذاتی ادامه داشته و انتها و پایانی ندارد. به فرموده امام علی (ع): «أتزعم أنك جرم صغیر - وفیک انطوی العالم الأكبر» (آیا گمان می‌بری برآستی تو جرمی کوچک هستی؟ در حالی که جهان اکبر در تو پیچیده شده است) (اسرارالحکم، ج ۱، ص ۲۶۵-۳۶۷).



اما در این سلسله‌ی طولیه، حضور و مراقبت اخلاقی - فقهی در پی تطهیر حواس بویایی، شنوایی، بینایی، چشایی، لامسه، خیال، وهم است. که اگر بر این هفت حس، مبانی عقلانی فقه و اخلاق حکومت کنند، این هفت حس به اضافه عقل می‌شوند هشت باب و درب که در تفاسیر انفسی آیات و روایات از این هفت قوه به اضافه عقل به هشت باب و درب بهشت تعبیر شده است. که اگر مجموع صادرات و واردات شنوایی، بینایی، چشایی، بویایی و لامسه انسان، به واسطه اجرای مبانی فقه و اخلاق، عقلانی شود شخص مراقب یکپارچه بهشت و سلام محض می‌شود. اما جهت رسیدن به «بهشت آفرین» و جنت آلاء، بایست گام در وادی حضور و مراقبت عرفانی نهاد. که سیر در مراقبت عرفانی لازمه‌اش تطهیر قوای باطنی نفس ناطقه انسانی از قوه خیال، عقل، قلب، روح، سرّ، خفی، و اخفی می‌باشد. و لذا می‌توان گفت با حضور و مراقبت اخلاقی و فقهی شخص به بهشت می‌رسد ولی با حضور و مراقبت فلسفی و حکمی حکیم موحد به بهشت آفرین رسیده و جنت آلاء رزق و جانش و رحش می‌شود.

حال سخن اینجاست که حضور و مراقبت در لغت و در اصطلاح علم اخلاق و حکمت و عرفان به چه معناست؟ حدود حضور و مراقبت اخلاقی و تفاوت‌های آن با حضور و مراقبت حکمی و عرفانی در چیست؟ حضور و مراقبت اخلاقی چه نتایجی در برخواهد داشت و حضور حکمی - عرفانی چه پیامدهایی دارند؟ نهایت سیر در حضور و مراقبت حکمی - عرفانی کجاست و غایت حضور و مراقبت اخلاقی چیست؟

حضور و مراقبت اخلاقی و فلسفی و حکمی

مراقبت در لغت به معنای نگرهبانی کردن، چشم داشتن، نظارت (فرهنگ بزرگ جامع نوین، حسن زاده، سیاح، ج ۱، ص ۷۰۵) دهخدا گوید: پاییدن، حراست کردن، مواظبت کردن، در اصطلاح عرفا: مراقبت نگاه داشتن دل از بدیهاست؛ که بدانی آفریدگار عزّ اسمه بر هرچیز توانا و قادر است؛ حقیقت مراقبت آنست که خدای را به نحوی پرستش کنی که گویی او در برابر دیدگان تو حاضر است و اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند؛ بیرون شدن نفس از حول و قوه خود و انتظار لطف و رضای او داشتن و روی باز گردانیدن از غیر او؛ خلوص باطن است با خدای تعالی در آشکار و پنهان (لغت‌نامه، دهخدا). در کتاب «اوصاف‌الاشراف» در فصل پنجم که در باب «محاسبه» است می‌گوید: خدای متعال درباره محاسبه و مراقبه می‌فرماید: ﴿ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله﴾ (بقره، ۲۸۵) (و آنچه را که در دل دارید آشکار یا مخفی کنید همه را خداوند در محاسبه شما خواهد آورد) محاسبه در لغت به حساب کردن و مراقبه به معنای نگهداری است. (اوصاف‌الاشراف، طوسی، ص ۲۱۵) خواجه نصیر طوسی (ره) در ادامه می‌فرماید: «مراقبه آن است که انسان همیشه ظاهر و باطن خود را حفظ کند تا از او چیزی صادر نشود که حسناتش را باطل گرداند تا مبادا در نهان و آشکار معصیتی کند یا چیزی خواه کوچک یا بزرگ او را از سیر و سلوک باز دارد و باید همیشه توجه به این آیه داشته باشد که می‌فرماید: ﴿واعلموا ان الله یعلموا ما فی انفسکم فاحذروه﴾ (بقره، ۲۳۶) (پس، از [مخالفت] او بترسید)، تا آنگاه انشا الله که به مرحله وصل و نیل به مقصود برسد. (اوصاف‌الاشراف؛ طوسی، فصل پنجم، ص ۲۱۷). ولذا به صراحت می‌فرماید که: ﴿ان الله کان علیکم رقیباً﴾ (نساء، ۲) (که خدا همواره بر شما نگرهبان است). از منظر خواجه طوسی (ره) اگر شخص می‌خواهد به مراقبت بپردازد باید طبق آیه فوق،



خداوند را براساس اسم «رقیب» در مراقبتش، رقیب و مراقب خود بدانند؛ یعنی اگر شخص در محیط کار جهت ادای تکلیف محوله فقط رئیس را حاضر و ناظر بر اعمالش بداند شاید در عدم حضور رئیس و صاحب کار دیگر وظیفه‌اش را به احسن وجه انجام ندهد اما اگر براساس اسم «رقیب»، حق متعال را به عنوان رقیب اصلی و مراقب حاضر و ناظر بر کارش بداند دیگر لحظه‌ای خود را بدون نظارت مراقب نمی‌بیند. و لذا در مراقبه اخلاقی شخص مراقب نفس خودش است، تا خطا نکند. اما در حضور و مراقبت حکمی - عرفانی، حکیم و عارف در حضور حق متعال به سر می‌برد و او معتقد است که حق متعال مراقب حقیقی اوست. چنانچه از لسان حضرت عیسی (ع) به محضر رقیب اصلی نظام وجود (حق متعال) می‌خوانیم: ﴿كنت انت الرقیب علیهم و انت علی کل شیء شهید﴾ (مائده، ۱۱۷) (خدایا تو رقیب و مراقب و ناظر بر احوال آنان بودی و تو بر همه خلق شاهدی). براساس توحید صمدی قرآنی یا وحدت وجود، چون وجود حق متعال در متن ذات موجودات مندرک شده و لذا این مراقبت در تار و پود تمام کلمات وجودی نظام هستی چنان شدید، قوی و اندک‌اکی سریان دارد که: ﴿وکان الله علی کل شیء عرّیبا﴾ (احزاب، ۵۱). (و خدا همواره بر هر چیزی مراقب است). البته این اتحاد اندک‌اکی حق و خلق به معنای حلول حق در خلق نیست. چنانچه برخی معاندین حکمت متعالیه و جهلای عالم نما و عقل ستیز با نیرنگ به عوام خلیق اینگونه القاء کرده و خلیق را نسبت به حضرات عرفای اهل الله و فلاسفه متاله بدبین می‌نمایند. به راستی آیا ادراک مطالب دقیقه و بلوغ به مراتب عالیه کار هر قاصر المدرکی و پیشه‌ی هر قلیل البضاعتی است؟! آری گاه کسانی مدعی نقد و نقّاحی و تحریف زدایی هستند که احساس محسوسات را عرش‌المعرفت دانش واقصی الکمالات شمرند با زمره ملکوتیین که مسیر آفتاب تعقلشان بر مدارات انور علم قدسی باشد لاف تکافو زنند و دعوی تنقیح و تحریف زدایی کنند ولیکن این مدعا از قبیل مشاکسه‌ی وهم با عقل است. براساس کریمه ﴿ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن﴾ (نحل، ۱۲۶) (با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است) مردم جامعه در مواجهه با حقایق به سه گروه حکمی - عرفانی، اخلاقی - وعظی و جدلی تقسیم می‌شوند. بخش نخستین آیه سخن از حکمت و عرفان دارد، که عقول قلبی قابلیت ادراک مبانی غامض برهانی و لطیف عرفانی را دارند. اما بخش دوم آیه، سخن از موعظه و خطابه اخلاقی دارد که اکثری مردم اجتماع قابلیت حمل و ادراک «موعظه حسنه» را دارند و سعی می‌کنند تا در سایه عمل به تعالیم اخلاقی به زندگی روزانه سالمی در دنیا و در آخرت به بهشت و گشایشهای نفسانی نائل آیند. آنچه که در محاسبه و مراقبه می‌توان گفت اینکه در علم اخلاق مراقبت مربوط به اعمال طول روز است که شخص می‌باید مراقبت نماید تا اعمال را بر مطابق اصول اخلاقی تنظیم نماید و چون شب هنگام فرا رسید به محاسبه اعمالش پردازد.

در مراقبت اخلاقی شخص برای آنکه در پیشگاه الهی خلاف نکند باید همیشه بین اعمال خود و گناهانی که مرتکب شده و آن نعمتهایی که خداوند به او عطا فرموده مقایسه کند یعنی نعمتهایی که در جسم او و در نفس و روح او قرار داده شده و نیز رزق و روزی که از ابتدای خلقت برایش فراهم شده که این نعمتهای خدا دادی بی‌شمار است که: ﴿وان تعدوا نعمه الله لا تحصوها﴾ (ابراهیم، ۳۳) (اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن را به شمار درآورید) و در مقابل نعمات بی‌شمار مستمر خداوند، طاعات و عبادات و ترک



معاصی او بسیار ناچیز و قلیل است. و لذا اگر طالب کمال و مراقب اینگونه خود را محاسبه کند از او جز طاعت سر نمی‌زند و با آنکه طاعت انجام می‌دهد باز خود را مقصر می‌بیند و لذا رسول اکرم (ص) فرمودند: «الهی ما عَرَفْنَاكَ بِحَقِّ مَعْرِفَتِكَ وَمَا عِبَدْنَاكَ بِحَقِّ عِبَادَتِكَ: الهی ما آنگونه که شایسته شناخت و معرفت یافتن به توبود تورا نشناختیم و آنگونه که بایسته عبودیت درگاهت بود بندگی ننمودیم» (بحار الانوار، مجلسی، ج ۷، ص ۷۳)

توحید صمدی قرآنی

جهت ادراک مباحث حضور و مراقبه حکمی و عرفانی طرح اصطلاح «توحید صمدی قرآنی» یا «وحدت وجود» الزامی است. و بدین معناست که هیچ کلمه وجودی در عالم از ملک، ملکوت، لاهوت و جبروت نیست که وجود حضرت حق در شراشر وجودی آن سریان نوریه ندارد. یعنی یک وجود بی انتها که صمد است و تمام تار و پود نظام هستی را پُر کرده است. بر اساس صمدیت حق متعال، خدا واحد عددی نیست بلکه واحد بلا عدد و صمدی است. وحدت وجود به معنی وحدت موجود نمی‌باشد. و حکیم و عارف نمی‌گویند که این سنگ یا آن چوب خداست. «این» و «آن» قید، حد و موجودند در حالیکه حق وجود بی انتها است. اما هیچ کلمه وجودی از خدا جدا نیست و خدا هم نیست. یعنی به جنبه وجودی و حقی با خداست و از خداست، نه به جنبه ظهوری وحدتی. «هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ» (زخرف، ۸۵) (و اوست که در آسمان خداست و در زمین خداست) توحید صمدی یا وحدت وجود را در کلام بزرگان مرور می‌کنیم:

نبی (ص): «الا، کل شیء و ما خلا الله باطل» (صحیح، بخاری کتاب المناقب شماره ۳۵۵۳).
حضرت امیر (ع): «حق متعال؛ داخل فی الاشياء لا كشيء داخل في شيء و خارج، من الاشياء لا كشيء خارج من وجه» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴) و نیز: «ما رأيت شيئاً الا ورأيت الله قبله و بعده و معه و فيه» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۹۶). (به هیچ چیز نظر نینداختم مگر آن که خدا را پیش از آن، پس از آن، همراه آن و درون آن مشاهده کردم)

علامه حسن زاده آملی: «حق است که گرداننده عالم، بلکه عین عالم است.»

همه یار است و نیست غیر از یار واحدی جلوه کرد و شد بسیار (دیوان اشعار، حسن زاده)
خواجه نصیر گویند: «سیاس آفریدگاری را که آغاز و همه از اوست و انجام همه بدوست بلکه خود اوست» (طوسی، آغاز و انجام ص ۱۲)

استاد صمدی آملی: «ولی اگر موجودی منفصل از وجود صمدی حق سبحانه بوده باشد لازم آید که در قبال حق تعالی مستقل باشد و لکن این پندار ناروا قول به اثبات شرکاء در ملک الهی است و مفسد بسیار بر آن مترتب است.» (مأثر آثار، صمدی آملی، ج ۲، ص ۲۵۸).

خدا یا جهان را بلندی و پستی تویی ندانم چه‌ای هر چه هستی تویی (شاهنامه، فردوسی، جلد ۱، بیت ۷۳۶)

حقیقت جز خدا دیدن روا نیست که بی‌شک هر چه بینی جز خدا نیست
نمی‌گویم که عالم زو شده زانک چنین نسبت به او کردن روا نیست



همه جز او وز او چیزی جدا نیست (دیوان اشعار، حافظ)	نه او عالم شده نه عالم او شد
به دریا بنگرم دریات وینم	به صحرا بنگرم صحرات وینم
نشون از قامت رعنا ت وینم (دیوان اشعار، بابا طاهر)	به هر جا بنگرم کوه و درو دشت
وحده لا اله الا هو (دیوان اشعار، هاتف اصفهانی)	که یکی هست و نیست غیر از او

پیوستگی انواع مراقبات در تطهیر حواس ظاهری و قوای باطنی

اگرچه حضور و مراقبت حکمی - عرفانی به لحاظ رتبه و تشان در سلسله‌ی طولی در افقی اعلی‌تر از فقه و اخلاق قرار دارند، اما مطلق عرفای اهل ولایت و فلاسفه موحد به «وحدت وجود»، احکام شرعی مندمج در فقه انور اعم از انجام واجبات، ترک محرمات و کسب حلال و نیز تخلّق به مکارم اخلاقی را پایه و اساس حکمت و عرفان قرآنی دانسته‌اند. چنانچه فرض ورود به فلسفه و عرفان بدون رعایت مبانی فقه انور و اصول اخلاقی امری محال و از مدعیات و ملاعبات وهم و خیال است. چراکه حکمای متأله و عرفای اهل ولایت معتقدند: که تشریحات از متن تکوین اخذ و جعل شده است. و لذا شریعت و اصول آن به هیچ وجه قابل برداشتن و کنار گذاشتن نیست. یعنی اگر انسانی بخواهد در سیر و سلوک عرفانی، خویش را براساس قابلیت نفس ناطقه‌اش برای جَنَّتِ اَلْقَاءِ مَهِيَا کند، ابتدا بایست تمام قوا و اعضا و جوارحش را مطابق با تکوین عالم نماید و در واقع فقه و احکام مندرج در شریعت و اخلاق مأمور به حفظ تطابق انسان با تکوین عالم می‌باشند. یعنی همانگونه که نمی‌شود ماسوی الله اعم از: افلاک، آسمانها و زمین، حیوانات، گیاهان، دریاها را از عالم حذف نمود، برداشتن شریعت نیز در عالم ماده محال است. و این احکام شرعی در واقع جهت حفظ و تطهیر حدود بدن و حواس ادراکی می‌باشد تا انسان با حفظ این حدود بتواند تطابق بین ظاهر خویش را با ظاهر عالم به انجام رساند. و لذا تا کلمات تکوینی عالم وجود دارد در مرتبه ماده و عالم طبیعت بحث حلال و حرام شرعی وجود دارد. چنانچه امام صادق (ع) فرمودند: «حلال محمد حلال الی یوم القیامه وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ الی یوم القیامه» (اصول کافی، ج ۱، ص ۵۸، حدیث ۱۹ - بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۴۸)

انسان جهت شکوفا کردن استعداد لایقفی نفس ناطقه‌اش ناگزیر به تطابق بین خودش و تکوین عالم است. این نعمت تطابق تشریحات با تکوینات و آدم با عالم تا ابد در نشئه طبیعت جهت نیل به کمال اعلای انسانی لازم الاجرا است. نکته دیگر اینکه دستورات فقهی چون: نماز، روزه، خمس، زکات و اصول اخلاقی مانند: صداقت، پارسایی، پاک دستی جهت مطهر ماندن اعضا بدن و حواس پنجگانه ظاهری می‌باشند، که در جریان امور سیاسی، اقتصادی اجتماعی و خانوادگی فعالند. که در صورت آلوده شدن؛ در فقه با حدود، تعزیرات و در اخلاق با توبه و تضرع تطهیر می‌شوند. از سوی دیگر قوای هفتگانه باطنی نفس انسان (هفت شهر عشق) شامل: وهم، عقل، قلب، روح، سر، خفی، آخفی می‌باشند که مبانی حکمی و عرفانی متکفل تطهیر این قوای باطنی و برقراری رابطه آنان با ملکوت و باطن عالم است. پس تطهیر حواس ظاهری مربوط به حضور و مراقبت اخلاقی و تطهیر قوای باطنی مربوط به مراقبت فلسفی و حکمی می‌باشد.

ولایتِ عترت (ع) میزان در تمام ابعاد دین



ما در تمام مراحل به کمال رسیدن انسان در حوزه دین از فقه، اخلاق، حکمت و عرفان نیاز به میزان داریم. که هیچگاه عالم و آدم از وجود این میزان، که تعبیر به امام و انسان کامل می‌شود، بی نیاز نمی‌شود، که: «لولا حجه لساخت الارض باهلها» (اصول کافی، کتاب الحج، حدیث ۱۰، ج ۱، ص ۱۳۷) (اگر لحظه ای حجت خدا در روی زمین نباشد زمین ساکنان خود را در کام خود فرو می برد) قرآن این حجت و ولی اعظم الهی را الگو، اسوه و میزان می‌داند: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب ۲۱) (قطعا برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست) حکمت متعالیه و عرفان از این میزان تعبیر به «انسان کامل»، «قطب»، «ولایت» و «امام» می‌نماید، که این «انسان کامل» معصوم، صاحب نفس مکتفی، دارای علم لدنی و متصل به مبداء وحی است. چنانچه امام صادق(ع) فرمودند: «نحن موازین القسط» (بحار الانوار ج ۶۸، ص ۲۲۶) (ما میزان انسان هستیم).

از انسانها تا حق متعال بی نهایت طرُق انسانی یا جداول وجودی نفوس می‌باشد که این جداول وجودی برای سرازیر شدن و رسیدن به دریای وجودی توحید می‌بایست از یک کانال عبور کنند. به تعبیری بین دو نقطه فقط یک خط راست و صراط مستقیم است که آن همانا صراط و خط ولایت علی(ع) است. که به فرموده خاتم انبیاء(ص): «یا علی انت صراط المستقیم» (ینابیع الموده، القندوزی: ۴۹۵- شواهد التنزیل، الحسکانی، ج ۱، ص ۵۸؛ تفسیر المیزان، طباطبایی، ج ۱، ص ۲۴). و لذا در «تمهید القواعد» آمده است: «میزان ما برای رد یا قبول مکاشفات عرفا؛ وحی پیغمبر (قرآن) و آل پیغمبر (احادیث) است. یعنی ما صحت کشف و شهود عارف را بر مبنای قرآن و عترت می‌سنجیم» (تمهید القواعد، ابن ترکه، ص ۲۵). بر این اساس حکمای متاله معتقدند هیچ راهی غیر از مسیر «ولایت عترت» برای رسیدن به ملکوت عالم، ماوراء طبیعت و در نهایت «جَنَّتُ الْأَقْصَاء» برای سالک نیست. از منظر عرفا کسی حق ولایت دارد، که خلیفه الله باشد و خلیفه الله کسی است که: ﴿وَعَلَّمَ الْآدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ (بقره، ۳۲) (و [خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت) به گواه تاریخ تنها علی(ع) بود که واعی، وارث، خزانه و یاب علم لدنی نبی(ص) بود. لذا جناب سعدی تنهاراه وصول به توحید ناب را، عمل به طریقت آل الله از خاتم (ص) تا قائم (عج) می‌باشد:

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی عشق محمد پس است و آل محمد (سعدی، موعظ، قصیده

شانزدهم)

چنانچه در دعای ندبه به صراحت به این اصل علمی اشاره می‌شود که: این السبب المتصل بین الارض و السماء؟!؟ این وجه الله الذی یتوجه الیه الاولیاء؟! (مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی) (کجاست صراط و طریقی که عامل اتصال بین اهل زمین با ملکوت آسمان است؟ کجاست وجه الله و ولی اعظم الهی که اولیای خدا و بندگانش از طریق و صراط او به خدا نظر کنند؟) بنابراین ولایت حلقه اتصال جمیع موجودات به خداست لذا رجوع همه موجودات در عالم به ولی اعظم الله یا انسان کامل است. (منصوری لاریجانی، ولایت حکومت حکیمانه، ۱۹۷)

چنانچه از ائمه معصومین (علیهم السلام) نقل شده است: «لولانا ما عرف الله و لولا الله ما عرفنا» (اگر ما نبودیم خدا را کسی نمی شناخت و اگر خدا نبود ما را کسی نمی شناخت) (حافظ برسی، مشارق الانوار الیقین فی حقائق اسرار الامیرالمومنین، ص ۴۳۵) اینکه فرمودند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (بحار الانوار،



ج ۹۵، ص ۴۵۲) در واقع باشناخت نفس انسان کامل معرفت توحیدی کامل حاصل می‌شود چراکه انسان کامل محل ظهور و تجلی تمام اسماء و صفات حق سبحانه به طور اکمل و اتم است. و در بین انبیاء و اولیاء فقط اهل بیت صاحب ۷۲ اسم اعظم الهی بوده‌اند. و لذا معرفت نفس حقیقی مشروط به معرفت اهل بیت (ع) است. و غایت عرفان و حقیقت توحید، معرفت به محمد و علی (علیهما السلام) می‌باشد.

بهشت ذاتی زاهد و حق متعال ذاتی عارف

در حضور و مراقبت اخلاقی شخص مراقب منتهای همت و طلبش رسیدن به بهشت و مواهب وعده داده شده در آیات و روایات می‌باشد. صاحب صفات رذیله «اهل النار» است و زاهد و عابد با اجرای اصول و مبانی مراقبت اخلاقی «اهل الجنة» می‌شود. اما حکیم موحد و عارف نه «اهل النار» و نه «اهل الجنة» است بلکه او براساس اجرای مبانی مراقبت فلسفی و حکمی و وصول به توحید صمدی قرآنی «اهل الله» است. زاهد و عابد با ترک رذائل نفسانی و متخلّق شدن به آداب اخلاقی و متعبد شدن به انجام عبادات شرعی اعم از واجبات و مستحبات اهل بهشت می‌شود و برای خویش بهشت می‌سازد. اما عارف و موحد در پی «بهشت آفرین» است و «جَنَّتُ اللِّقَاءَ» غایت طلب او است.

گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی دوست ما را و همه جنت و فردوس شما را (بوستان، سعدی، ص ۴۵۱)

ما از تو به غیر از تو نداریم تمنا حلوا به کسی ده که محبت نچشیدست (همان)

آری حضور و مراقبت اخلاقی «بهشت‌ساز» است و حضور و مراقبت فلسفی و حکمی «بهشت‌آفرین» ساز. که فرمودند: «الهی اگر بهشت شیرین است، بهشت آفرین شیرین تر است (الهی نامه، حسن زاده آملی، ص ۳۵). حاضر و مراقب اخلاقی در معامله با حق متعال خود فروشی می‌کند تا به بهشت و مواهب آن برسد که: «أَنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (توبه، ۱۱۲) (در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است). اما موحد و مراقب به توحید صمدی عرفانی دم به دم «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر، ۵۶) (در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانا) است و جز ذات حضرتش و رضای او چیز دیگری طلب نمی‌کند. چنانچه شیخ الرئیس بو علی سینا در اشارات در تبیین موقعیت حاضرین به حضور اخلاقی یعنی زاهدان و عابدان گوید: و اما الزاهد: الْمَعْرِضُ عَنِ مَتَاعِ الدُّنْيَا وَ طَيِّبَاتِهَا يَخْصُ بِاسْمِ الزَّاهِدِ، وَالْمَوَاطِبُ عَلَى نَفْلِ الْعِبَادَاتِ مِنَ الْقِيَامِ وَ الصِّيَامِ وَ نَحْوِ هُمَا يَخْصُ بِاسْمِ الْعَابِدِ. (زاهد کسی است که از دنیا و خوشی‌های آن اعراض کند. و عابد کسی است که (علاوه بر واجبات) برانجام مستحبات نیز مواظبت داشته باشد). (شرح اشارات و تنبیهات، حسن زاده آملی، نمط نهم، ص ۲۷۰) شیخ الرئیس در وصف حکمای موحد و عارفان اهل الله، آنان را صاحب همه کمالات زاهدان و عابدان دانسته. اما فیلسوف متاله در موطن حضور اخلاقی عابد و زاهد متوقف نشده و به مقام حضور عرفانی توجه دارد. «والمصرف بفرکه الی قدس الجبروت مستديماً لشروق نورالحق فی سره یخصّ باسم العارف». (آن کسی که فکر خود را متوجه عالم قدس کرده است تا نور حق پیوسته بر باطنش بتابد «عارف» نامیده می‌شود)

آری زاهد و عابد به جهت رعایت مبانی اخلاقی از متاع دنیوی و طیبیات آن اعراض می‌کنند و مواظبت و



مراقبت به انجام نوافل و عبادات از نماز و روزه ... دارد. اما حکیم آنچنان مستغرق در ساحت قدسی و آستان جبروتی حضرت حق است و آنچنان از توجه به تمام ماسوی الله منصرف شده است که حتی بود و هست خودش را هم ادراک نمی‌کند و این بهره‌گیری از شروق انوار حق آنچنان در سرش اتصال وجودی محکم دارد که اتصالش مداومت دائم دارد و یک لحظه و کمتر از یک لحظه حکیم موحد از حضور تام و لقاء الله بی‌بهره نمی‌باشد. و عندیت مستمر در محضر ملیک مقتدر رزق جان عارف و موحد حقیقی است. چنانچه عارف به اعتبار تبری از ما سوی الله اعراض می‌کند و به تولی عبادت احرار را پیشه خود می‌سازد، همان‌طور که حضرت وصی(ع) فرمودند: «ما عبدتک خوفاً من نارک ولا طعماً فی جنتک لکن وجدتک اهلاً لعباده فعبدتک» (حقایق، فیض کاشانی، ص ۱۰۳) (من تو را به خاطر ترس از آتش جهنم و به طمع بهشت عبادت نمی‌کنم، بلکه چون تو را شایسته ستایش و پرستش یافتم عبادتت می‌کنم).

موسی که هوای طور دارد کی دل سر وصل حور دارد (دیوان اشعار، حسن‌زاده)
 عارف نمازش را «قربه الی الله»، بلکه به «امثال امر الاله» می‌خواند. اما اگر دل و سیر نماز مراقب اخلاقی را بشکافند قربه الی الجنة، الی الحور و الغلمان در آن می‌یابند:

چرا زاهد اندر هوای بهشت است چرا بی‌خبر از بهشت آفرین است (دیوان اشعار حسن‌زاده،

ص ۵۵)

و لذا خواجه نصیر در «تذکره آغاز و انجام» می‌گوید: «کمال اصحاب یمین بهشت است و کمال بهشت مقربان هستند. مقربان، سابقان، کملین و اولیای الله زینت، زیور و کمال بهشتند و بهشت کمال اصحاب یمین است» (تذکره آغاز و انجام، طوسی، ص ۲۱۷) چنانچه رسول خدا (ص) فرمودند: اشتیاق بهشت به سلمان بیش از اشتیاق سلمان به بهشت است» (بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۱)

در حضور و مراقبت اخلاقی بهشت ذاتی زاهد است و حق متعال عرضی اوست. اما در حضور عرفانی، عارف حق سبحانه را ذاتی خویش می‌خواهد و بهشت را بالعرض به او می‌دهند. و لذا جناب ابن فناری می‌فرماید: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ، بِاللَّهِ بِالْعَرَضِ وَ بِالْجَنَّةِ بِالذَّاتِ وَإِنَّ أَهْلَ اللَّهِ، بِاللَّهِ بِالذَّاتِ وَ بِالْجَنَّةِ بِالْعَرَضِ» (مصباح الانس، ابن فناری، ص ۲۱۷) اهل بهشت با بهشت بالذاتند و با خدا بالعرض و اگر احیاناً نزد خدا می‌روند و نمازی و دعایی می‌خوانند عارضی است یعنی هدفشان از گفتگو و نیایش و همنشینی با حق در نماز، گرفتن پاداش و عوض و مزد است، یعنی درون ذات زاهد و عابد تعلق به بهشت، حور و سایر مواهب بهشتی نهفته است و خبری از خدا نیست. مراقب فقهی و اخلاقی در ظاهر با خدا و در باطن به پادشاه و مواهب بهشتی توجه و تعلق خاطر دارد اما برای فیلسوف ربانی و عارف بالله رفتن نزد خدا ذاتی اوست و به بهشت هم که قدم بگذارد، برای او عارضی است. بهشت خارج از جان و نفس ناطقه فیلسوف و حکیم الهی است. بنا به فرموده آدم اولیاء الله، مولی الموحدین، سرالانبياء أجمعین امام علی (ع)، «هرگز در بهشت به دنبال عارف نگردید چون بهشت داخل ذات حکیم نیست. و اگر خواستید از حکیم موحد نشانی و آدرس بگیرید نشانی او نزد خداست که: ﴿فِي مَقْعَدِ صَدَقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ (قمر ۵۵). (در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانايند) بهشت نسبت به عارف عرضی است و ذات عارف فقط با حق است، لذا بهشت مقوم ذات عارف نیست و فصل حقیقی عارف و صورت حقیقی او فقط خداست. و لذا خاتم الانبياء (ص) مردمان راسه دسته نمودند که شامل: «أهل الدنيا»،



«اهل الآخره» و «اهل الله» می‌باشند و سپس می‌فرمایند:

«الدنيا حرام على اهل الآخره، و الآخره حرام على اهل الدنيا، وتوأمان حرام على اهل الله» (دنیا بر اهل آخرت حرام است و آخرت برای اهل دنیا حرام است و هر دو یعنی دنیا و آخرت بر اهل الله حرام است) (عوالی اللیالی، ج ۴، ص ۱۱۹) و لذا می‌فرمایند: «الهی به لطف دنیا را از من گرفتی به کرمت آخرت را هم از من بگیر» (الهی نامه، حسن‌زاده آملی، ص ۴۰) در آخرت دو طایفه اهل بهشت و اهل جهنم به خدا پشت می‌کنند. اهل جهنم به خدا پشت کرده بسوی جهنم می‌روند تا از گناهان ارتكابی تطهیر شوند. از سوی دیگر زاهد و عابد پس از شهود اعمال خیرش از خداوند در عوض نماز و روزه و صدقات ... مطالبه بهشت را می‌نماید لذا به خداوند پشت کرده بسوی بهشت می‌رود. لذا هم بهشتی و هم جهنمی به خدا پشت می‌کند اما حکیم الهی و مراقب به حضور عرفانی فقط خدا را طالب است می‌گوید:

خاکم به سر ار جز بوالش بنهم سر از جنت و از نار گذشتیم علی الله (دیوان اشعار، حسن‌زاده آملی، ص ۱۱۷)

و لذا در قیامت همانگونه که جهنمی به خدا پشت کرده و بسوی جهنم می‌رود زاهد و عابد نیز وقتی به محضر حق متعال حاضر می‌شود به عوض اعمال و عبادات طلب پادش نموده و بهشت طلب می‌کند و او نیز از حق رو گردانده منتها به بسوی بهشت می‌رود ولی در رو گرداندن از محضر حق با جهنمی اشتراک دارد:

الهی زاهد از تو حور می‌خواهد قصورش بین به جنت می‌گریزد از درت یارب شعورش بین (دیوان اشعار، دزفولی)

مراقبت اخلاقی و فقهی دارایی؛ مراقبت فلسفی و حکمی فقر مطلق

مراقب اخلاقی تاجری است که حسنات و عبادات را به خداوند عرضه و در عوض آن بهشت را مطالبه می‌کند. و اگر مرتکب ترک واجبات و انجام محرّمات شود توبه نموده و طلب عفو گناهان و معاصی می‌نماید. اما مراقب فلسفی و حکمی علیرغم اتصاف به انبوهی از خیرات و حسنات متعالی، خود را در برابر غنی مطلق بالذات، فقیر و مسکین مطلق محض می‌داند یعنی به هیچ وجه در برابر خیر و حسن مطلق احساس و توجه دارا بودن خیرات و حسنات نمی‌کند و به محضر غنی و خیر مطلق معروض می‌دارد: «مولای یا مولای، أنت المولی و أنا العبد و هل یرحم العبد إلا المولی، أنت الغنی و أنا الفقیر و هل یرحم الفقیر إلا الغنی، أنت المالك و أنا المملوك، أنت الغالب و أنا المغلوب، أنت الدلیل و أنا المّتحیر...» (مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، مناجات امیرالمؤمنین در مسجد کوفه) عارف اگراندکی از مقام فقر و نداری خویش غفلت نموده و ادراک غنا و دارا بودن در حسنات و خیرات نماید، آنرا نوعی خلاف ادب مع الله دانسته و احساس شرم، سرافکندگی و گناه و بی ادبی به محضر مولا و رب خویش می‌نماید. و اینجاست که عارف هم مانند زاهد لغزشکار مترنم به مناجات الهی العفو می‌شود. و از سوی دیگر شرمناک، سرافکنده و خجلت زده به واسطه قصور در کمیت و کیفیت طاعات، حسنات، کوتاهی در اظهار بندگی بایسته و بی معرفتی نسبت به ذات غنی مطلق باشرم و خجلت طلب مغفرت نموده معروض می‌دارد: «الهی ما عرفناک بحق معرفتک و ما عبدناک بحق عبادتک: الهی ما آنگونه که شایسته شناخت و معرفت یافتن به توبود تورا نشناختیم و آنگونه که بایسته عبودیت درگاهت



بود بندگی نمودیم» (بحار الانوار، مجلسی، ج ۷، ص ۷۳) لذا انسان کامل در الهی نامه خویش گوید: الهی زاهدان و عابدان از گناه توبه کنند و عارفان از عبادت خویش (الهی نامه، حسن زاده آملی).

در حضور و مراقبت اخلاقی اگر زاهد و عابد بخاطر غفلت مرتکب دروغ، غیبت، قضا شدن نماز و روزه و غش در معامله شده باشد احساس گناه می نماید. در حضور و مراقبت حکمی - عرفانی اگر حتی پیامبری لحظه ای ادراک مقام عصمت، نبوت و امامت در برابر ذات الهی کرده و توجه به استقلال وجودی خویش از ذات صمدی غنی مطلق نماید احساس گناه می کند. در موطن حضور توحیدی اگر موحد آنی از فقر خویش غفلت نماید یعنی سقوط و گناه. چراکه فرمودند: «حسنت الابرار سینات المقریین» (بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۵) (کارهای نیک خوبان برای مقربان عمل زشت محسوب می شود) شاید عملی که برای زاهد و عابد نیکی و خوبی محسوب شود در افق اعلائی موحد به «توحید صمدی قرآنی» صدور همان عمل سیئه محسوب شود. موحد به وحدت وجود آنچنان مستغرق و فانی در نور جلال و جمال حضرت واجب الوجود است که نه تنها ادراک توجهی به ذخیره اعمال خیر و نیک خود را ندارد بلکه براساس مراقبه عرفانی در برابر وجود حق متعال حتی ادراک بود و وجود خود را کفر و شرک می داند. و اگر ادراکی هم دارد تنها توجه به فقر، نداری، بیچارگی، تذلل و نقص خویش در برابر سلطان وجود است و مناجات دارد که «الهی؛ ما همه بیچاره ایم و تنها تو چاره ای و ما همه هیچ کاره ایم و تنها تو کاره ای» (الهی نامه، حسن زاده آملی). لذا سُلْطَانُ الْفُقَرَاءِ، اعلی حضرت رسالت پناه، محمد مصطفی، تاجدار تاج «الْفَقْرُ فُخْرِي» (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۵۵) می شود و کسی دیگر در عالم به مقام فقر و عبودیت خاتم انبیاء نمی رسد. چنانچه در تشهد به افتخار از افتقار اینگونه می فرماید: «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» ابتدا به مقام اشمخ و اعلائی عبودیت و فقر متنعم و متصف شده و سپس در مقام دانی تر حرف از رَسُوْلَةُ می آید. همچنانکه حضرت عیسی (ع) در معرفی خویش به نسبت رفعت مقام از عبودیت و بندگی سپس از علم و حکمت و سرانجام از نبوت می فرماید: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم ۶۶) (گفت: «منم بنده خدا، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است)

اگر شخص به مراقبت اخلاقی، انجام واجبات و ترک محرمات عزم نماید، نیاز چندانی به استاد ندارد و به وسیله مطالعه کتب اخلاقی و بهره مندی از منبرهای موعظه و خطابه های اقناعی و عمل به آن اصول به مطلوب خویش نائل می آید. اما مهمترین و اساسی ترین علت رسیدن به مقصود در حضور و مراقبت عرفانی و نائل شدن به شرف و کمال توحید صمدی قرآنی داشتن استاد کامل در سیر و سلوک است. یعنی در کنار استعداد و قابلیت سالک، استاد کامل مهمترین نکته در تحقق نتیجه حضور عرفانیه می باشد. یعنی اگر شخص بخواهد در وادی مراقبت عرفانی قدم گذارد، باید استاد داشته باشد. اگر چه ممکن است گاه به ندرت بدون استاد به موفقیت هایی دست یابد، ولی اگر مراقبت او تام شود چون آن طور که باید با عالم مجرد خونکرده این خطر وجود دارد که در مقابل تمثلات و فیوضات ماوراء طبیعت، سر از جنون درآورد و یا به موت طبیعی از دنیا برود. و لذا سالک الی الله جهت طی منازل عرفان نیازمند به تربیت در ذیل ولایت استادی دارد که خود به ملکوت سیر و سفر کرده بلکه توانایی دستگیری نفوس مستعده و شیقه جهت وصول به مقصد را داشته باشد. چراکه فرمودند:



هیچ نکشد نفس را جز ظلّ پیر / دامن آن نفس گش راست گیر (مثنوی، مولوی، ص ۴۱۶)

طی این مرحله بی هم‌رهی خضر مکن / ظلمات است بترس از خطر گمراهی (دیوان، حافظ)

در حضور و مراقبت اخلاقی و فقهی اعمال و عباداتی چون نماز اگر به نیت رسیدن به بهشت و حور و غلمان و امثال اینها باشد باطل نیست اما اگر این حال در نماز حضور و مراقبت فلسفی و حکمی باشد شخص نمازگزار از حلقه حاضرین به مراقبت و حضور عرفانی خارج می‌شود. در مراقبت اخلاقی حرف از شسته شدن از گناهان به معنای متعارف است ولی مراقبت شریف فلسفی و حکمی. مطلقاً غیر خدا را از تمام وجود عارف می‌شوید به گونه‌ای که حتی عرفان و معرفت را هم با خود می‌برد و به هیمنان و حیرت می‌رسد که حتی خود را هم ادراک نمی‌کند و به تعبیری ذوب و فانی در ذات حق می‌شود.

مراقبت اخلاقی با آنکه گناه را می‌برد اما با توحید عددی سازگار است. ولی مراقبت حکمی و عرفانی با توحید عددی وفق نمی‌دهد. یعنی مراقبت عرفانی فقط با توحید قرآنی که «وحدت وجود» یا «توحید صمدی» می‌باشد سازگار است. گرچه برای رفتن به بهشت، اعتقاد به «توحید عددی» و مراقبت اخلاقی کفایت می‌نماید. اما وصول به «جنت‌اللقاء» حتماً با «وحدت وجود» و مراقبت عرفانی قابل جمع است.

مراقبت اخلاقی در مراتب چهارگانه یقین به مرتبه «علم‌الیقین» متصف است. اما مراقبت و حضور حکمی - عرفانی وارد وادی مراتب بالاتر یقین یعنی «عین‌الیقین»، «حق‌الیقین» و «بردالیقین» خواهد شد.

براساس فرمایش خاتم انبیاء (ص) است که: «موتوا قبل أن تموتوا» (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۵۹) در کتب اخلاقی و حکمی و عرفانی به انواع موت ارادی در مسیر تهذیب و سیر و سلوک اشاره شده که «موت‌اخضر» در مراقبت اخلاقی - فقهی مطرح می‌باشد. گرچه مراقب اخلاقی از «موت‌ابیض» بی‌بهره نمی‌باشد. اما مراقب عرفانی علاوه بر ادراک «موت‌ابیض» و «موت‌احمر»، یکی از سخت‌ترین آنها از موت ارادی یعنی «موت‌اسود» یا همان مرگ سیاه را تجربه می‌کند.

در حضور و مراقبت فلسفی - عرفانی انسان مانند خاتم انبیاء به مقام انشراح صدر نائل می‌آید که در این انشراح سه فتح برای حکیم و عارف حاصل می‌شود: ۱- فتح قریب: ﴿نصر من الله وفتح قریب﴾ (صف، ۱۴) (یاری و پیروزی نزدیکی از جانب خداست.) ۲- فتح مبین: ﴿انا فتحنا لک فتحا مبینا﴾ (فتح، ۲) (ما تو را پیروزی بخشیدیم [چه] پیروزی درخشانی) ۳- فتح الاطلاق یا فتح مطلق: ﴿اذا جاء نصر الله و الفتح﴾ (نصر، ۲) (چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد)

مقام متلبس شدن به ردای حضور و مراقبت حکمی - عرفانی انسان را مانند جناب خاتم انبیاء بلند آوازه و رفیع می‌نماید اما شرح صدری برای پذیرش تمام مصائب عالم می‌خواهد تا این سه مرحله طی نشود نتیجه حضور و مراقبت عرفانی حاصل نمی‌شود. نخست مرحله انشراح صدر است که ﴿الم نشر لک صدرک﴾ (انشراح، ۲) (آیا برای تو سینه‌ات را نگشاده‌ایم؟) و دیگری ﴿و وضعنا عنک وزرک﴾ (همان، ۳) (و بار گرانت را از [دوش] تو برداشتیم؟) و دیگر ﴿الذی أنقض ظهرك﴾ (همان، ۴) (بباری) که [گویی] پشت تو را شکست. تا اینکه نتیجه حاصله از این سه مرحله شود ﴿ورفعنا لک ذکرک﴾ (همان، ۵) (و نامت را برای تو بلند گردانیدیم.) لذا خاتم انبیاء فرمودند: «ما أودى نبيّ ما أوديت» (بحار الانوار، جلد ۳۹، صفحه ۵۶)

علامه حلی در تقسیم انواع کسب و کار می‌فرماید: «فالتسعی فی طلب الرزق قدیجِب مع الحاجة، و قد



یستحب اذا طلب التوسع عليه و على عاليه و قد يباح مع النفسى عنه، و قد يحرم مع منعه عن الواجب» (حلی، کشف المراد، ص ۴۶۴ - تجرید الاعتقاد، طوسی، ص ۱۲۵) بر اساس این اصل فوق کسب شامل: ۱- کسب واجب ۲- کسب مستحب ۳- کسب مباح ۴- کسب حرام. و چون حکمت متعالیه به دنبال تَوْحُّد دادن قوای باطنی سالک در مسیر اتصال به ماوراء طبیعت، مجردات و مفارقات نوریه و ارتباط حداقلی نفس ناطقه سالک با عالم ماده و کثرات آن است. لذا در مراقبت حکمی - عرفانی بیشتر به «کسب واجب» توصیه شده است. تا قوای نفس از حالت تشتت و تفرقه خارج شود. چرا که اشتغال بیش از حد ضرورت، نفس را از توجه و توحید به عالم ملکوت باز می دارد. اما حضور و مراقبت اخلاقی به گونه‌ای است که هیچگاه شخص را از امر حلال و مباح در زمینه‌های مختلف منع نمی کند مثلا در علم اخلاق کسب به دو بخش کسب حرام و حلال تقسیم شده و فقط از کسب حرام منع شده است. لذا می تواند تمام اوقات ساعات عمر شریفش را در زمینه کسب حلال مصروف نماید و ذره‌ای به مراقبت اخلاقی او براساس مبانی علم اخلاق خدشه وارد نمی شود.

مراقبت و حضور در سیر و سلوک حکمی - عرفانی قطعاً اصل امتحان، ابتلاء و فتنه را به همراه خواهد داشت و عالم و نظام وجود هیچ انسان مومنی را بی امتحان رها نمی کند که: ﴿أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ (عنکبوت، ۲) (آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟) گرچه حق متعال به عنوان مُمْتَحِن آگاه به تمام توانائی های قابلین و بندگان است اما در جریان رصین و اصیل امتحان انسان خیلی دقیق می شود. و به وضع و حال خود پی می برد و البته بزرگترین برکت وجودی امتحان در مراقبت عرفانی این است که بر قابلیت وجود سالک طریق افزوده شده و شخص در کوران بلایا و امتحانات قوی تر می شود و لذا امتحان عبد توسط حق متعال تعیین کننده سرنوشت قابلیت سالک است نه فاعلیت فاعل.

نتایج حضور اخلاقی در اندک زمانی حاصل شده، اما برکات شجره طیبه حضور و مراقبت حکمی و عرفانی خیلی سخت نتیجه داده و سالیان طولانی طول می کشد. از سویی دیگر حفظ مقام حضور حکمی - عرفانی نیز چنانکه وضع است. و لذا فرمودند: الهی جان به لب آمد تا جام به لب آمد (الهی نامه، حسن زاده آملی) جنس مراقبت اخلاقی از نوع علم حصولی، اکتسابی و قابل فراگیری است اما حضور و مراقبت حکمی - عرفانی و ثمره آن - یعنی رسیدن توحید صمدی قرآنی - شهودی، چشیدنی، ذوقی و یافتنی است. لذا عرفان عملی از مقوله ذوقیات و شهودات است نه صرف انباشت اصطلاحات، محفوظات، لغات. اخلاق از مقوله خیر و دانایی و انباشت اصطلاحات است اما عرفان از مقوله علم است. خیر دانایی است و علم دارایی. خیر و اخلاق دانا شدن است و عرفان و علم دارا شدن است چرا که «أَلْعَلِمُ نُّورٌ يَقْذِفُ اللَّهُ قَلْبَ مَنْ يَشَاءُ» (مصباح الشریعة، منسوب به امام صادق علیه السلام، ص ۱۶). علم نور است و خداوند این نورش را به قلب هر کسی که بخواهد می تاباند» در حکمت عرفانی توحیدی و وحدت وجود در جان عارف پیاده شده و او جز یکی نمی بیند.

قواعد و دستورالعمل های اخلاقی به نوعی فطری و عقلی است و در حدی می شود با دریافت های عقلی و



تعالیم سایر مکاتب بدان نائل آمد که امروزه از آن به قواعد «اخلاق جهانی» تعبیر می‌شود مانند اینکه دروغ، تهمت و افتراء، دزدی، اختلاس، قتل نفس و ... جز ردائیل ضد اخلاقی در نزد قاطبه عقلای عالم محسوب می‌شود. اما ساختن جامعه‌ای اخلاقی با توجه به قابلیت بی نهایت بودن نفس ناطقه انسانی و مقام لایقنی و توقف ناپذیری هدفی کوچک و حداقلی است اما مقام حقیقی جوامع انسانی نیل به دکترین آرمانشهر جهانی مهدوی (عج)، همان جامعه جهانی توحیدی است که بر مبنای وحدت وجود و توحید صمدی قرآنی ساخته می‌شود و این منظور متعالی در حضور و مراقبت عرفانی متحقق خواهد شد. و جامعه توحیدی مهدوی یعنی تجلی و ظهور تمام استعدادها و قابلیت‌های انسانی با تمام ابعادش از فرش تا عرش و از عرش تا فوق عرش و رسیدن به مقام ذات ربوبی چراکه: «الْعَبُودِيَّةُ جَوْهَرُهَا كَنْهَهَا رُبُوبِيَّةٌ» (مصباح الشریعه ص ۷) لذا مقامات الهی انسان انتها و پایان ندارد. یعنی مقامش لایقنی و توقف ناپذیر است. چراکه حق متعال فرمودند: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (انشقاق، ۷) (ای انسان، حقاً که تو به سوی پروردگار خود بسختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد).

ادب مع الله در مراقبت حکمی - عرفانی یعنی حکیم و عارف علیرغم رسیدن به مقام ولایت، کن الهی و توانایی تصرف در ماده کائنات، بدون اذن الهی هیچگاه در عالم تصرف ننماید، بلکه این «اذن الله» هم به مفهوم دقیق «امر الله» است. که اولیاء الهی به عنوان عساکر و جنود حق به امر سلطان نظام وجود مامور و ماذون تصرفات می‌شوند. پس در واقع این حق است که در حال تصرف در موجودات است. برای حکیم موحد به عنوان عبد فقیر مسکین آنچه مهم است حضور و عندیّت در محضر غنی مطلق بذات است، نه کشف، شهود، کرامات، معجزات، تصرفات و آگاهی از غیب داشتن. فیلسوف و عارف حقیقی حتی یک لحظه از این معنا غافل نیست که فقیر محض است. برای او رسیدن به مقام حضور، مراقبت، ادب و عندیّت مع الله مانند رسیدن به لقاالله یا «بهشت آفرین» است، و وصول به مقام کشف و کرامات، تصرفات و معجزات به مثابه «بهشت» محسوب می‌شود. چنانچه فرمودند: «الهی به عارف کلید «کن» دادی که هرچه خواهی کن. با این ناچیز بی مقدار هرچه خواهی کن. که او کلید دارد و این کلید دار» (الهی نامه، حسن زاده آملی، ص ۵۳) آری فیلسوف و حکیم موحد به «وحدت وجود» و عارف به توحید صمدی قرآنی را با کلید «کن» و مشغول شدن به تصرفات و معجزات کاری نیست. مقام «کن» الهیه ذاتی حکیم نیست چنانچه بهشت هم اگر به حکیم روی می کند ذاتی حکیم نیست ذاتی حکیم موحد «بهشت آفرین» و کلیددار است نه بهشت و کلید «کن». زاهد و فقیه در جهد و تلاش خویش به دنبال درک مقام است و عارف در ترک مقام مقیم است. فقیه و زاهد به دنبال ترک محرمان و ردائیل نفسانی و عارف در موطن ترک ماسوی الله. حکیم موحد آنچنان فانی در ذات غیبیه حضرت حق است که حتی طلب عرفان و معرفت از خدا، ثنویت و شرک محسوب شده چرا که از خدا غیر خدا را طلب نمودن خلاف ادب و معرفت الهی می باشد. چنانچه شیخ الرئیس در مقامات العارفین اشارات گوید: «من أثر العرفان للعرفان فقد قال بالثانی» (اشارات، ابن سینا، ص ۴۵۳) کسی که در سیر عرفانی به دنبال رسیدن به عرفان باشد و توجه قلبش به سوی حکمت باشد پس به تحقیق با ثنویت و شرک همراه است. چراکه عرفان را مقصد خویش نموده است و نه حق متعال را و لذا هرچیز که جز حق تعالی هدف باشد آن بت است. امام العارفین مولی الموحدین (ع) در مقام افتقار، و تذلل به محضر ذات ربوبی معروض می‌دارد:



الهی عبیدک بفنائک، سائلک بفنائک فقیرک بفنائک، مسکینک بفنائک. (شیخ عباس قمی، منتهی الامال) در سیر اخلاقی فقیه وزاهد با انجام عبادات و نوافل و نیکی ها در پی دارا شدن می باشند تا بواسطه دارایی شان، که ذخیره اعمال عبادی و اخلاقیات است، با خداوند معامله کرده و عوض طلب نمایند. عوض و پاداش هایی چون: بهشت، حورالعین، غلمان، نهر ماءغذب، عسل مصفی، مرغ بریان شده، قصرهای باشکوه و میوه های بهشتی، تن آسوده و... اما فیلسوف موحد و حکیم الهی، سیر و سلوک می کند تا هر چه که دارد از اعمال و عبادات نیک بر باد فنا داده و به فقر محض برسد. که به فرموده خاتم انبیاء (ص): «أَلْفَقْرُ فَخْرِي». و معنای بر باد فنا دادن اعمال و عبادات در حکمت و عرفان به معنی ترک شریعت نیست. بلکه عارف و حکیم در حضور و مقام عندیّت توجّهی به این مساله ندارد که چه مقدار از عبادات و نیکی ها اندوخته است تا در محضر خدا به آنها فخر و مباهات نماید و عوض و اجرت آنها طلب نماید بلکه آنچنان محو و فانی در جمال حضرت ذوالجمال است که به غیر او بی توجه شده است. کمال عارف تخلیه شدن از طلب است. و اگر هم به عارف امر کنند که در قبال اعمال و حسناتش چیزی بخواهد جز حضرت حق و «بهشت آفرین» چیزی را نمی طلبد. گرچه وصول به این مقصد اعلی و مرصد آسانی سخت و جانکاه است اما به فرموده عرشی سرور کائنات و سید انبیاء (ص): «فُضِّلَ الْأَعْمَالُ أَحْمَرُهَا» (اصول کافی، ج ۲، ص ۸۴) (برترین کارها، دشوارترین آنهاست)

ای برادر به سخندانی نیست	کار عشق است و هوسرانی نیست
درس سر باختن آموختن است	دیده از غیر خدا دوختن است
هر سری پوته این سازش نیست	هر دلی پوته این آتش نیست
لایق او دل هر جائی نیست	درس عشق است و الفبائی نیست
سر او در سر بی باک بود	دفتر عشق دل پاک بود

(دیوان اشعار حسن زاده آملی، ص ۱۸۵)

نتیجه:

حکماً متألّه، فلاسفه متعالیه و عارفان اهل الله رسیدن به مقام «توحید صمدی قرآنی» یا «وحدت وجود» را به عنوان غایت و نهایت سعادت تربیتی شخص دانسته و داشتن جامعه بشری متعلم به «توحید صمدی قرآنی» را برآیند تحقق مدینه فاضله نبوی یا آرمان شهر جهانی مهدوی (عج) می دانند. چراکه وقتی این مرتبه اعلی از توحید حتی به جنبه نظری در دیدگاه و جهان بینی افراد جوامع بشری ایجاد شود و همه ی هستی اعم از: گیاهان و درختان جنگل ها، آب های دریا و رودخانه ها، حیوانات و همه ی انسان ها فارغ از رنگ، نژاد، زبان و ملیت را تجلی حضرت رب العالمین و خلاصه اینکه اینهمه رنگ می و نقش مخالف را یک فروغ رخ ساقی بدانند، هیچگاه به خویش اجازه نمی دهند که به تخریب محیط زیست و جنگل ها اقدام نموده، برای نفع شخصی اکوسیستم دریاها و رودخانه ها را آلوده نماید، به انقراض نسل حیوانات بپردازند و در بدترین شکل بد اخلاقی قرن اقدام به ساختن بمب اتم جهت قتل عام انسانها نمایند. خواجه نصیر، بوعلی سینا و



سهروردی، ملاصدرا و در نهایت خمینی کبیر(ره) با جهان بینی «وحدت وجود» در صدد پی‌ریزی جامعه جهانی توحیدی بوده‌اند، که افراد و جوامع براساس مبانی «وحدت وجود» یا «توحید صمدی» هیچ کلمه وجودی را در کل نظام هستی جدای از حق متعال ندانسته و لذا از مور تا انسان همه تجلی و مظهر ذات مطلق هستند. در جامعه‌ی موحدبه توحید صمدی دگر نشانی از تهمت، دروغ، ریا، کبر، غرور، سیاه نمایی، زیاده خواهی و غصب نبوده، و دانش و صنعت منهای اخلاق در جهت انهدام هستی... نخواهد بود. که البته این همه تنها کمترین و پایین‌ترین مرتبه از دستاوردهای اخلاقی یک جامعه توحیدی است. بلکه در اندیشه واعتقاد به «وحدت وجود» حتی سخن از حسن شدن و حسن دیدن جوامع نیست، بلکه احسن وجه شدن و احسن وجه دیدن آدم و عالم مطرح است. و لذا حکیم الهی می‌سراید:

سراسر صنع دلدارم بهشت است بهشت است زآنکه آن نیکو سرشت است (دیوان اشعار حسن‌زاده آملی)

نگاهی عمیق به آثار قلمی و سخنان عرفانی، حکمی و اخلاقی حضرت امام (ره) نشان می‌دهد که هدف نهایی از بعثت پیر خمین در عصر معاصر همانا بیداری حقیقی اسلامی برآمده از آموزه‌های توحیدی عترت (ع) می‌باشد. تا با بکارگیری اصول حضور و مراقبت اخلاقی و بالاتر حصول و پیاده شدن اصول حضور و مراقبت حکمی-عرفانی به هدف نهایی تمام سفرای الهی که همانا تحقق جامعه جهانی توحیدی نائل آید. چنانچه در مقدمه نیز مطرح شد این هدف ترسیمی و تعقیبی مصلحان الهی در طول تاریخ بشریت، منبعث از وجود قابلیت و استعداد بی‌نهایت بودن نفس ناطقه انسانی است که می‌تواند تمام نظام وجود را معقول خویش نموده، و به عنوان خلیفه ی خدا در عالم می‌تواند مظهر، مجلی و میرآت تمام اسما و صفات بی‌نهایت حق متعال شود. انسان در این سیر عبودیت تامه براساس قابلیت نفس ناطقه‌اش به مقام ربوبیت تامه می‌رسد که «الْعَبُودِيَّةُ جَوْهَرُهَا كُنْهَهَا رَبُّوِيَّةُ» (مصباح الشریعه، ص ۷). (بندگی گوهری است که باطنش خدایی و خداوندگاری است) پس دعوت به داشتن آرمانشهر جهانی مبتنی بر توحید صمدی قرآنی یا وحدت وجود دعوتی از سر تخیلات واهی نمی‌باشد. بلکه اساس رصین و متین این دعوت عظیم برگرفته از برهان قویم قابلیت نامتناهی بودن نفس ناطقه انسانی در نیل به مقام ربوبیت تامه است. که در حکمت متعالیه و عرفان برهان آن اقامه شده است.



منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- احسائی، ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ق، عوالی اللثالی، سید الشهدا، قم
- اصفهانی، هاتف، ۱۳۸۵ ه ش، دیوان اشعار، مصحح: وحید دستگردی، نگاه، تهران
- آمدی، عبدالواحد، ۱۳۸۵ ه ش، غررالحکم، ترجمه: محمد علی انصاری، قم، موسسه انتشاراتی امام عصر عج
- آملی، سید حیدر، ۱۳۶۸، جامع الاسرار و منبع الانوار، انتشارات علمی و فرهنگی
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۳۲۰ ه ق، صحیح، مطبعه الخیریه
- برسی حلی، حافظ رجب بن محمد بن رجب، ۱۴۲۶ ه ش، مشارق انوارالیقین فی حقایق اسرار امیرالمومنین، قم، مکتبه الحیدریه
- بلخی حنفی، شیخ سلیمان، ۳۱۱ ه ق، ینابیع الموده، بمبئی هند، چاپ سنگی
- جعفر بن محمد(ع)، امام ششم، ۱۳۲۸ ه ش، مصباح الشریعه، مصحح، مرندی، رضا، مترجم، گیلانی، عبدالرزاق بن محمد هاشم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، قم
- حرّ عاملی، محمد بن الحسن ۱۴۰۹ ه ق، وسایل الشیعه، قم نشرموسسه ال البيت
- حسکائی، عبیدالله بن عبدالله، ۱۳۹۳ ه ق، شواهد التنزیل، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات
- حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۷۳ ه ش، دیوان اشعار، تهران، مرکز فرهنگی نشر رجاء
- حسن زاده آملی، حسن ۱۳۷۸ ش ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۶۵ ه ش، هشت رساله عربی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۳ ه ش شرح اشارات و تنبیهات بوعلی سینا، قم، مطبوعات دینی
- حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۳ ش، شرح اشارات و تنبیهات، مطبوعات دینی، قم
- حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۹۰ ش، ابیات تبری، روح و ریحان، قم
- حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۹۰ ش، الهی نامه، بوستان کتاب، قم
- حلی، علامه جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۴۲۲ ه ق، کشف المراد، تکمله و تعلیق علامه حسن زاده آملی، قم، موسسه نشر اسلامی
- خواجه شمس‌الدین، محمد، ۱۳۸۲، دیوان اشعار، راهنما، تهران
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۲۱ ه ش، لغت‌نامه، دهخدا، دانشگاه تهران، تهران
- رومی، جلال الدین محمد، ۱۳۸۳ ه ش، مثنوی معنوی، به سعی رینولد الن نیکلسون، امیر کبیر، تهران
- سبزواری، ملاهادی، ۱۳۸۳ ه ش، اسرار الحکم، مقدمه صدوقی سها، مطبوعات دینی، قم.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین، ۱۳۶۵ ه ش، مواعظ و حکم سعدی در بوستان و گلستان، به همت



- ابراهیم شکورزاده، آستان قدس رضوی، موسسه چاپ و انتشارات، مشهد
- سعدی شیرای، مصلح الدین، ۱۳۵۳ ه ش، کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، تهران، سازمان انتشارات جاویدان
- شریف رضی، ابوالحسن محمد بن حسین، ۱۳۸۲ ه ش، نهج البلاغه امیرالمومنین (ع)، ترجمه و تحقیق: محمد دشتی، قم، بخشایش
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ۱۳۸۹ ه ش، اسرار الآیات و انوار البینات، بنیاد حکمت اسلامی صدرا
- صمدی آملی، داود، ۱۳۸۶ ه ش، مآثر آثار، نشر الف. لام. میم، قم
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۶۳ ه ش، تفسیرالمیزان، مترجم: محمد باقرموسوی همدانی، تهران، کانون انتشارات محمدی
- طبرسی، فضل بن حسن مجمع البیان، ۱۲۸۴ ه ق، سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، مشهد
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۰۷ ه ش، آغاز و انجام، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۸۲ ه ش، اوصاف الاشراف، بضعه المختار، قم
- طوسی، خواجه نصیرالدین، تجرید الاعتقاد، ۱۳۸۹ ه ش، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی نسخه خطی
- ترکه اصفهانی، علی بن محمد، ۱۳۸۱ ه ش، تمهیدالقواعد، چاپ جلال الدین آشتیانی، قم
- فارابی، محمد بن محمد، فصوص الحکم، ۱۰۹۲ ه ق، مجمع ذخائر اسلامی
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۹ ه ش، شاهنامه، چشمه، تهران
- فیض کاشانی، مولی محسن، حقایق، با ترجمه و شرح محمدباقر ساعدی خراسانی، علمیه اسلامی، تهران
- قمی، شیخ عباس، ۱۳۸۷ ه ش، منتهی الآمال، تهران کتاب فروشی اسلامی
- قمی، شیخ عباس ۱۳۷۰ ه ش، مفاتیح الجنان ترجمه: الهی قمشه ای تهران نشراسلامیه
- کاشف دزفولی، صدرالدین ۱۳۸۵ ه ش، دیوان اشعار به اهتمام دکتر ناهیدالسادات پزشکی، انتشارات بازتاب
- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، ۱۳۴۸ ه ش، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۲ ه ق، بحارالانوار، تحقیق عبدالزهراء الحلوی، نشر دارالرضا، بیروت
- محمدبن حمزه بن فناری، ۱۳۶۳ ه ش، مصباح الانس، تعلیقه حسن حسن زاده آملی، چاپ رحلی، فجر، تهران
- معلوف، لويس فرهنگ بزرگ جامع نوین، ۱۳۸۲ ه ش، ترجمه احمد سیاح، انتشارات اسلام، تهران



- منصوری لاریجانی، ۱۳۸۳ ه ش، ولایت حکومت حکیمانه، خادم الرضا (ع)، قم
همدانی، بابا طاهر، ۱۳۸۷ ه ش، دیوان اشعار، اقبال، تهران

